

نادر نادرپور

رم (طرح)

رم : شهر روزهای تهی ، شهر خواب ها
شهر درخت ها
شهر زنان فربه و رگبارهای سخت
رم : نوترین و کهنه ترین پایتخت ها
در آسمان آبی او ، رشته های سیم
چون تار عنکبوت
در کوچه های روشن او نیمه های شب
تنهایی و سکوت
گاهی ، صدای بوسه ی از لب چکیده ای
در برگ های زرد
گاهی ، چراغ پنجره ی نیم بسته ای
بالای یک عمارت ، در آسمان سرد
رم : شهر آفتاب
شهر کتیبه ها و بناها و زنگ ها
رم : شهر بی نقاب
شهر خرابه ها و چمن ها و سنگ ها

نادر نادرپور

شعر انگور

چه می گوئید ؟
کجا شهید است این آبی که در هر دانه ی شیرین انگور است ؟
کجا شهید است ؟ این اشک
اشک باغبان پیر رنجور است
که شب ها راه پیموده
همه شب تا سحر بیدار بوده
تک ها را آب داده
پشت را چون چفته های مو دو تا کرده
دل هر دانه را از اشک چشمان نور خشیده
تن هر خوشه را با خون دل شاداب پرورده
چه می گوئید ؟
کجا شهید است این آبی که در هر دانه ی شیرین انگور است ؟
کجا شهید است ؟ این خون است
خون باغبان پیر رنجور است
چنین آسان مگیریدش
چنین آسان منوشیدش
شما هم ای خریداران شعر من
اگر در دانه های نازک لفظم
و یاد ر خوشه های روشن شعرم
شراب و شهید می بینید ، غیر از اشک و خونم نیست
کجا شهید است ؟ این اشک است ، این خون است
شرابش از کجا خوانید ؟ این مستی نه آن مستی است
شما از خون من مستید
از خونی که می نوشید
از خون دلم مستید
مرا هر لفظ ، فریادی است کز دل می کشم بیرون
مرا هر شعر دریایی است
دریایی است لبریز از شراب خون
کجا شهید است این اشکی که در هر دانه ی لفظ است ؟
کجا شهید است این خونی که در هر خوشه ی شعر است ؟
چنین آسان میفشارید بر هر دانه ی لبها را و بر خوشه دندان را ؟
مرا این کاسه ی خون است
مرا این ساغر اشک است
چنین آسان مگیریدش
چنین آسان منوشیدش